

برده داری مدرن

جان فرانسوا بریان

فصل اول: مقدمه .

"خوشبینی من یقین دارد که این تمدن فرو میریزد
بدبینی ام میگوید که ما را نیز بهمراه خود پایین میکشد."



فصل دوم : نابودی طبیعت.

"چه روزگار غریبی است وقتیکه یک دیوانه روانی، رهبر کورها میشود."

ویلیام شکسپیر .



بردگی مدرن کاری داوطلبانه است که توسط بردگان خسته روی زمین، پذیرفته شده است. آنها دایما مشغول خرید اجناسی هستند که هر چه بیشتر اسیرشان میکند. آنها هر روز به دنبال مشاغلی میگردند که اراده شان را بیشتر سلب میکند. آنها خود سرکردگانی را که اطاعت خواهند نمود، انتخاب میکنند. برای تحقق این تراژدی پوچ و هزیل، ابتدا باید توسط استثمار و از خود بیگانگی، آگاهی آنها را زایل کرد. این مدرنیته عجیب و غریب زمان ماست. بر خلاف بردگان دوران باستان یا رعایای دوران فئودالیت و یا کارگران اولین انقلاب صنعتی جهان، امروزه در برابر طبقه ای از بردگان قرار گرفته ایم که بر استثمارشان آگاه نبوده یا برایشان بهتر بوده که ناآگاهی را انتخاب کنند. لذا متوجه تنها سلاح در دسترس بردگان یعنی شورش کردن هم نیستند. بر عکس به زندگی رقت انگیزی که برایشان تدارک دیده شده، تمکین کرده و بی تفاوتی و رخوت تنها پناهگاهشان می باشد. بنگر کابوس برده مدرن امروزه را که چگونه رقص وحشت را در درون ماشین از خود بیگانگی به بیضه نشسته. استثمار مدرن همه کانالهای فریب و تحمیق را بکار میگیرد تا بندگی و رذالت ما را مستتر گرداند. واقعیت آشکار همانطور که هست و نه آنطور که قدرتها نشان میدهند، اینست که تنها حقیقت، سرنگونی و تخریب سیستم موجود می باشد.

" فقط حقیقت، انقلابی است "

فصل سوم : برنامه ریزی شهری و سکونت.

" اوربانیزم یا اعتیاد به شهر و شهرنشینی برنامه کاپیتالیسم برای کنترل مطلق است. در پایان این پروسه بسط و انکشاف منطقی که با نیت تسلط کامل انجام میگیرد. اکنون سیستم باید کل فضا را بر اساس دکورِ دلخواه خود طراحی کند."

گای دیبور، عضو نهاد سوسیالیسم یا بربریت، کتاب جامعه نمایش.



هنگامیکه این دنیا بوسیله نیروی کار از خود بیگانه شده ساخته میشود. دنیای شهر نیز با پوسته و دکورش به زندانی برای سکونت اجباری تبدیل میگردد. جهانی کثیف، فاقد هر نوع رنگ و بو و مزه ای که بزرگترین تولید آن بدبختی میباشد. این دکور با قالب و زندانهایش جزو ساخت و ساز دایمی دولت است. چیزی در آن ثابت نیست. تنها توجیه این طراحی بی وقفه فضا که ما را احاطه نموده، فراموشی عمومی و بی امنیتی می باشد که ساکنین را مجبور به زندگی گیاهی در آن نموده است. سیستم همه چیز را طبق تصویر مورد نظر خویش بازطراحی میکند. دنیایی که روزانه مثل یک کارخانه، کثیف تر و پر سر و صدا تر میگردد. هر اینچ از زمین توسط دولت یا بخش خصوصی اشغال شده است. نماد علنی این سرقت اجتماعی، تسلط و اشغال زمین و محصور کردن آن بوسیله دیوارها، نردها، مرزها و سیم خاردارها میباشد. این ظواهر نشانه های حمله و کنترل همه جانبه می باشند. اما بهرحال این درهم آمیختگی فضاها که بخاطر مقاصد اقتصادی – تجاری میباشد، هدف و مقصد اول این دوران غمگین اند. جهان به یک بزرگراه وسیع و پر سرعت برای تسهیل ترانزیت کالا تبدیل گشته و هر مانع انسانی یا طبیعی باید از بین برود. فضا و تک سلولیهایش، محل تراکم و انباشت غیر انسانی بردگان و یادآور غارها، زندانها و قفسها میباشند. اما بر خلاف بردگان عهد کهن، بردگان مدرن امروزه بابت آنها پول هم می پردازند.

" زیرا نه انسان بلکه جهان غیر طبیعی شده "

آنتونین آرتو، فیلسوف فرانسوی.

فصل چهارم : کالا.

" کالا در وهله اول چیزی ساده و پیش پا افتاده بنظر میرسد. اما تجزیه و تحلیل دقیق آن نشان میدهد که در واقع چیزی بسیار پر رمز و راز به پیچیدگی متافیزیک و الهیات میباشد."

کارل مارکس، سرمایه، جلد چهارم، فصل اول.



در این اتاقهای تنگ و غمگین، بردگان مدرن همچون کالا ببنوته کرده اند. یک زندگی گیاهی که سکرین های تبلیغاتی موجود در همه جا، آن را قرین خوشبختی و سعادت جار میزنند. اما افسوس که انباشت کالاها باعث خوشبختی نمی گردد.

" چه ارزشی دارد اگر انسان تمام دنیا را بدست آورده ولی روحش را بفروشد ". انجیل مرقس.

کالاها با ماهیت ایده نولوژیک شان نه تنها مولد خویش را از کار بیگانه میکنند، بلکه مصرف کنندگان را هم از زندگی جدا میسازد. در سیستم اقتصادی حاکم، دیگر تقاضا میزان عرضه را تعیین نمی کند، بلکه عرضه نقش اصلی را دارد. نیازهای جدید بصورت دوره ای و مصنوعی اختراع شده و با زور تبلیغات، احساس نیاز کاذبشان به مردم حقه میشود. این پروسه با رادیو شروع شده بعدها به ماشین و تلویزیون رسید و امروزه در اشکال کامپیوتر و موبایل ادامه دارند. این کالاها، در بازده زمانی کوتاهی بصورت انبوه تولید و توزیع گشته و باعث تغییرات عمیق و بنیادی در روابط انسانی – اجتماعی میگردند. آنها همچنانکه انسانها را از همدیگر جدا می سازند، در خدمت بسط و اشاعه فرهنگ و سیاست سرکرده های جهان قرار دارند. کالاهایی که فکر میگردیم مالکشان هستیم، صاحب اختیار ما میگردند.

فصل پنجم : تغذیه.

" غذا برای بعضیها و سم کشنده برای دیگران ". پاراسلیوس.



اما هر بار که برده مدرن به خود غذا میدهد، ناامیدی و حرمانی که به آن گرفتار شده، بیشتر آشکار میگردد. زیرا هر بار زمانی بسیار کوتاهتر برای مصرف و ارتزاق از محصولات هورمونی – ژنریک در اختیار دارد. او برای پیدا کردن غذاهای مبتذل سرگردان و آواره سوپر مارکتهایی شده که جامعه کذایی موسوم به رفاه بهش قالب میکند. یکبار دیگر انتخاب او چیزی غیر از توهم نیست. فراوانی مواد غذایی بعنوان یک کالا، مدرکی است بر تخریب و دستکاری آن، اینها چیزی بیش از ارگانسمهای دفرمه شده ژنتیکی، ترکیبات رنگی و مواد نگهدارنده، آفت کشها و هورمونهای اختراع مدرنیته نیستند. برای یک برده، اشباع فوری انگیزه مصرفی تنها دلیل انتخاب مواد غذایی اش میباشد. ارضاء و اشباعی که بر همه وجوه و اشکال زندگی مصرفی اش سایه انداخته و عواقب آن همه جا مشهود میباشد. زیرا تنها به بهای فقر و تنگدستی اکثریت مردمان جهان، غرب وحشی میتواند به موقعیت بالا دست خویش و مصرف گرایی آتشینش بنازد. و این بدبختی ها نتیجه وجود یک جامعه مصرفی دیکتاتور در غرب است. قحطی روی دیگر سکه فراوانی و وفور نعمت می باشد و در سیستمی که در آن نابرابری بعنوان پیشرفت جا زده شده است، حتی اگر تولیدات کشاورزی – هورمونی برای همه کفاف بدهند، باز هم گرسنگی ریشه کن نخواهد شد.

" آنها خود را متقاعد کرده اند که انسان بعنوان بدترین متجاوز تمام گونه ها، تاج آفرینش و اشرف مخلوقات می باشد و همه موجودات دیگر باید به او غذا و پوست داده و همزمان توسط او نابود و منقرض گردند ".
ایزاک بشویس سینگر، نویسنده لهستانی

از دیگر نتایج فراوانی مواد غذایی، افزایش و گسترش وسیع مراکز نگهداری، کشتارگاهها و کارخانجات برای نابودی وحشیانه و سوء استفاده از گونه های حیوانی – گیاهی می باشند. این ماهیت تولید امروزه میباشد، انسان و زندگی نمی توانند حرص و طمع خویش، برای سود کمتر را کنترل نمایند.

فصل ششم : نابودی محیط زیست.

" تراژدی اینست که طبیعت سخن میگوید و انسان نمی شنود " .

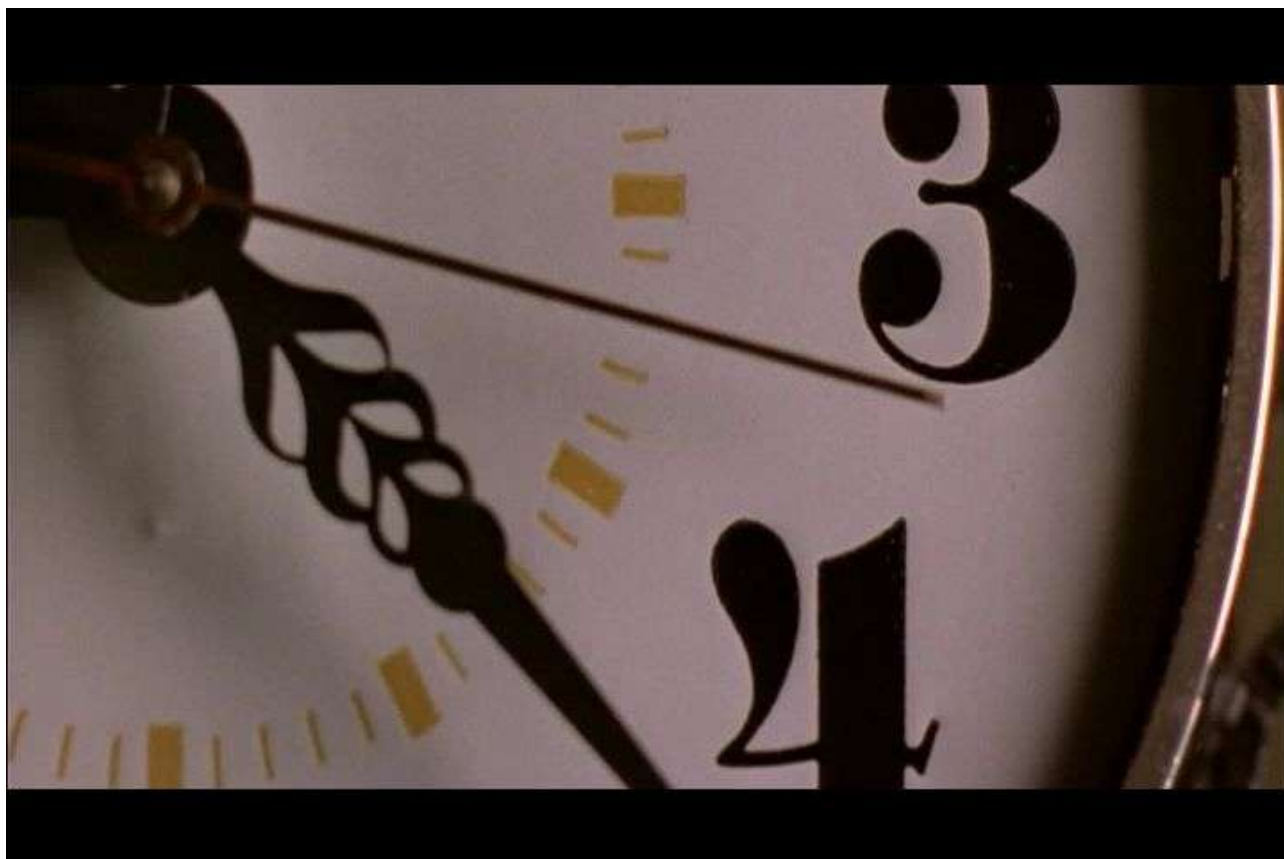
ویکتور هوگو.



غارت منابع کره زمین، تولید گسترده انرژی و کالاهای محصولات زائد و تجملی – مصرفی، امکان بقای سیاره ما به همراه گونه های ساکن آن را بخطر انداخته است. با این حال هم، بخاطر رشد اختاپوس سرمایه، ظاهرا این کژ راهه باید ادامه یابد. تولید، تولید و حفظ تولید. آلوده کنندگان و مخربین محیط زیست در لباس ناجیان کره خاکی فرو خزیده اند. دلقکهای کاسب و آلوده گر مادر طبیعت که بوسیله کارتهای بین المللی حمایت میشوند، سعی کرده ما را متقاعد کنند که یک تغییر ساده در عادات روزمره برای نجات کره زمین از فاجعه کافی است و همگام با القاء حس گناه به وجدانمان، به تخریب طبیعت و روحمان ادامه میدهند. این قبیل شبه نظرات مفلوک و بظاهر محیط زیست گرا، خوراک تبلیغاتی سیاستمداران فاسدی شده اند، که خود مسئول بیشمار آلام، بخاطر جلوگیری از تغییر رادیکال نظام تولیدی موجود هستند و این رویه ادامه داشته تا مسایل کما فی سابق بدون تغییر بمانند.

فصل هفتم : کار.

" کار، به فرانسوی: رنج و در لاتین به معنای سه میله شکنجه ".



اما برای ورود به پرپود دیوانه وار مصرف گرایی، به پول نیاز هست و برای تأمین آن باید کار نمود. به دیگر سخن یکی باید نیروی کار خود را بفروشد. سیستم فعلی حاکم بر جهان، کار را به یک ارزش اصلی تبدیل کرده تا برده امروزه مجبور به کار بیشتر برای خرید اعتبار و پرداخت هزینه های زندگی پر از بدبختی خویش گردد. هر برده در محل کارش نیروهای حیاتی اش را از دست داده و از شدیدترین نوع توهینها رنج میبرد. آنها تمام دوره زندگی خویش را با کار خسته کننده و طاقت فرسا و به نفع یک مُشت سرکرده مفت خور صرف میکنند. شگرد و اختراع بیکاری مدرن بمثابة یک تاکتیک آماده است تا آنها را ترسانیده و بطور مستمر وادار به تشکر از حاکمان، بخاطر بقایشان در کار مزدی نمایند. بدون این شکنجه موسوم به کار کردن، چکار میتوانند بکنند؟ این برده داری از خود بیگانه کننده را آزادی نامیده اند. چه فاجعه و مصیبت بزرگی! همیشه تحت فشار و عجله بسر میبرند. تمام حرکات بردگان در جهت افزایش استثمار طراحی شده اند. سازماندهی علمی – منطقی کار، اساس انتزاع کارگران از دسترنج و زمانی می باشد که در طول پروسه تولید اتوماتیک کالا و خدمات، صرف میکنند. زمان و نیروی کار کارگران را با دستگاهها در کارخانجات و کامپیوتر ها در ادارات عمدا اشتباه گرفته اند، در حالیکه هیچ دستمزدی جبران زمان و نیروی کار انسانی کارگران را نمی کند. بر این منوال، برای هر کارگری یک کار تکراری تعیین کرده اند، خواه جسمی و فیزیکی باشد یا فکری و عقلی. هر کارگری محدود به بخشی از نظام تولیدی شده و این تخصص گرایی و محدودیت را میتوان در مقیاس جهانی تقسیم کار مشاهده نمود. طراحی و شروع در غرب، تولید در آسیا، کشتار و فلاکت و زباله در آفریقا.

فصل هشتم : استعمار کلیه بخشهای زندگی.

" رفتار انسان در کارخانه ها توسط سیستم سازماندهی کار مشروط شده و در خارج از محیط کار هم تنها مشغول زندگی گیاهی و حفظ بقا خویش اند."

کریستف دوژو



ممکن است کسی بخواهد بردگی را تنها محدود به محل کار بداند، اما بکمک سیستم سازماندهی تولید، استثمار، کل زندگی را احاطه نموده است. لذا برده مدرن تمامی اوقات فراغت، تعطیلات و فعالیتهایش تلف میشود. زیرا هیچ یک از قسمتهای زندگی اش از ماتریکس و شمولیت سیستم مصون نبوده و هر لحظه زیر حمله های گوناگون میباشد. در واقع او یک برده تمام وقت است.

فصل نهم : طب تجاری.

" داروها بتدریج شما را میکشند "

پلوتارک.



اپیدمی استرس و اضطراب، تخریب و زوال عمومی محیط زیست، هوای تنفسی و غذاهای مصرفی، اضطرابهای محیط کار و شرایط اجتماعی، باعث و بانی بیماریهایی جدیدی هستند که برده مدرن از آنها رنج می برد. او بیمار شرایط خفت باری است که در آن زندگی میکند و هرگز مداوا نمی گردد. لذا فقط رهایی کامل از قید وضعیت موجود میتواند او را از دست درد و رنج و امراض گوناگون نجات بخشد. طب تجاری – ایزاری غربی، تنها یک راه حل برای مداوای بردگان مدرن ارائه نموده است : قطع عضو و عقیم سازی. بر اساس متد این طب تجاری، بیماران تحت عمل جراحی، آنتی بیوتیک درمانی و شیمی درمانی قرار میگیرند. این یعنی پرداختن به عواقب و پیامدها بدون در نظر گرفتن دلایل و ریشه ها، در غیر این صورت مجبورند، تمامی ساختارهای اجتماعی و زیربنایی سیستم را محکوم نمایند. همانطور که نظام حاکم کنونی ارزش همه چیز را به سطح کالا تقلیل داده، بدن ما نیز وسیله ای برای تحقیقات و آزمایشات دانشمندان باهوش ولی بی احساس راسیونالیته حاکم و زیست شناسی مولکی آنها شده و سرکردهای جهان، آماده ثبت حق اختراع و اکتشاف برای همه عقلای مزدور میباشند. پی بردن به راز دوره کامل ژنوم انسانی، یکی از مهمترین استراتژیهای حاکمان جهان میباشد. رمزگشایی ژنتیک نمی تواند در خدمت هیچ هدفی بغیر از گسترش سلطه و کنترل باشد.

" مانند دیگر موارد، بدنهایمان نیز بخودمان تعلقی ندارند "

فصل دهم : اطاعت بعنوان طبیعت دوم آدمی.

" تکرار و تحکیم اطاعت، رفتار انسان را به واکنش حیوانی تبدیل میکنند "

گمنام



برده مدرن ارزشمندترین مسایل زندگی خود را بدون هیچ مقاومتی از دست میدهد. زیرا مطیع بودن به واکنش او مبدل گشته و در واقع، اطاعت طبیعت دوم او میباشد. او نیازی به چرایی اطاعت ندارد زیرا قبول کرده که فرمانبرداری کند. اطاعت، تولید و مصرف به سه قانون نامقدس زندگیش تبدیل شده اند. او از والدین، معلمان، رؤسا، ارباب ها و تجار اطاعت میکند. او مطیع نظم و قانون است و از قدرت فرمان می پذیرد، چونکه تسلیم شده است. هیچ چیزی به اندازه نافرمانی و عصیان لرزه بر اندام مفلوک او نمی اندازد. زیرا آن را یک ریسک، ماجراجویی و تغییر خلاف جریان می پندارد. درست مثل بچه ای که از آغوش والدین جدا شده باشد، می هراسد. برده مدرن در غیاب وجود قدرتی که بوجودش آورده، احساس وحشت میکند. بنابراین به اطاعت کردن ادامه میدهد. ترس و وحشت ما را برده کرده و در بردگی نگه میدارد. کرنش حاکمان جهان را بما می قبولاند و ما این زندگی پر از تحقیر و تعفن را می پذیریم، چونکه می ترسیم. ما قدرت کافی برای خلع ید از سرکردگان طبقات حاکم را داریم. نیروی آنها نه از ارتش و پلیس بلکه از تمکین ما به وضعیت موجود است. ما شکست خود را با این توجیه میکنیم که گفتمان ما پر از انسانیت و اخلاق است. نفی خشونت انقلابی و پاسیفیسم، در روح اپوزیسیون کذایی که با آموزه های خود سیستم بزرگ شده اند، لنگر انداخته است. اما وقتیکه سیستم به دفاع از هژمونی خویش بر میخیزد همین مخالفین صوری از انجام هیچ خشونت و شناعتی پرهیز نمی کنند.

فصل یازدهم : سرکوب و کنترل.

" در حکومتی که به ناحق انسانها را دستگیر میکند، جای مردان واقعی زندان میشود " .

هنری دیوید ثورو، فیلسوف آنارشیست، کتاب نافرمانی مدنی.



با این حال افراد زیادی خود را از دایره کنترل اذهان سیستم بیرون نگه داشته اند، اما بشدت تحت نظارت می باشند. هر شورش و مقاومتی به بهانه انحراف و تروریسم سرکوب میگردد. آزادی فقط برای کسانی است که از منافع تجاری دفاع میکنند. در دنیای کنونی، اپوزیسیون واقعی و رادیکال سیستم حاکم، کلا غیر قانونی بوده و تنها قانون برای آنها سرکوب و کشتار میباشد. سکوت قاطبه بردگان در قبال این سرکوبها، نتیجه کمپین سیاسی – تبلیغاتی وسیعی است که منکر وجود این تضاد واقعی در بطن جامعه میباشند.

فصل دوازدهم : پول.

" آنچه قبلا بخاطر عشق خدا میکردیم، حالا بخاطر عشق به پول انجام میدهیم. منظور چیست که عشق اوج احساس قدرت و وجدان را بما میدهد".

کتاب سپیده دمان، فردریک نیچه.



مانند همه انسانهای استثمار شده تاریخ، بردگان امروزه هم، به عرفان کاذب و خدای هوشمند برای کاستن و تخریب آلام و مشقاتی که بر سرشان آوار شده، نیاز دارند. اما این خدای منطقی (پول) چیزی غیر از توهم و پوچی به عقلشان حقنه نمی کند. یکسری اوراق با شماره های رویشان از راه یک قرارداد اجتماعی مشترک، تبدیل شدند به ارزشهای مصنوعی بردگان. مردم زیر نام این خدای کذابی، کار میکنند، میخوانند، می جنگند و خود را میفروشند. این خوابیست که انسان بخاطرش ارزشهای اصیل را ترک و هر کاری میکند. او باور دارد که نوشاروی پول او را از تمامی محدودیتهایی که بهش تحمیل شده، نجات میدهد. انگار که مالکیت و آزادی بهمراه یکدیگر ساری و جاری میشوند. اما آزادی موهبتی است محصول خویشنداری، همچنین آزادی میل و تعهدی است که در افعال آدمی منعکس و متبلور میگردد. چیزی که به هیچ عنوان وجودش را وامدار مالکیت و اموال نیست. بلکه پیش شرط اساسی آن، عدم اطاعت و بندگی تحت هر شرایطی است. و قبل از آن هم، اراده و توانایی شکستن عاداتی است که هیچکس جرأت زیر سؤال بردنشان را ندارد.

فصل سیزدهم : هیچ جایگزینی برای سازماندهی اجتماعی حاکم وجود ندارد.

" اکتا است فابولا، عبارت لاتینی ". بازی تمام شد.



برده داری مدرن معتقد است که هیچ آلترناتیوی برای سازماندهی اجتماعی حاکم وجود ندارد. او از اریکه قدرت کنار نمی رود زیرا فکر میکند کسی دیگر وجود ندارد و در واقع قدرت سرکردگان فعلی جهان، دقیقاً در اینجا نهفته است: ترویج این توهم که سیستم کنونی که دنیا را در چنبره قدرت خویش دارد، تا پایان تاریخ بر جای خواهد ماند. این سیستم طبقات زیردست را مجاب نموده که ایده نولوژی مبتنی بر قدرت دولت از طبیعت حقیقی و ذات انسان نشأت گرفته و در انطباق کامل با آن میباشد. رویای یک دنیای بهتر چیزیست که تمامی دم و دستگاه تبلیغاتی سیستم و ارگانهای قدرتش، آن را جرم میدانند. اما مجرم واقعی کسی است که آگاهانه یا غیرش، به ساختار اجتماعی حاکم کمک میکند. زیرا هیچ جنونی بالاتر از وجود این سیستم در رأس قدرت جهان نیست.

فصل چهاردهم : تصاویر.

" اجازه دهید تا بشما بگوییم، ای پادشاه. ما نه الهه ها را پرستش می کنیم و نه گوساله های طلایی را ".

دانیال، کتاب عهد قدیم.



با توجه به حجم ویرانگری و تخریب دنیا، سیستم برای پیشگیری از عصیان، نیاز به تسخیر وجدان و شعور بردگان دارد. لذا دست پروردگان و عواملش از همان بدو تولد و سنین پایین روی دماغوژی و دادن آموزش اشتباه به بردگان تمرکز میکنند. زیرا آنها باید زندگی پر از تحقیر و فلاکت خویش را فراموش یا طبیعی بپندارند. نگاه کردن توده های هیپنوتیزم شده به صفحات نمایشی که در طول زندگی به آن خیره شده اند، دلیلی کافی بر این مدعاست. آنها سعی میکنند نارضایتی دایمی خویش را با نگاه کردن به تصاویر تحریف شده از یک زندگی رویایی، باشکوه و ساخته شده از پول پنهان کنند. اما رویاهایشان نیز مانند زندگی سردشان، غمگین و عبث می باشد. تصاویر در همه جا و برای همه وجود دارند. این تصاویر حاوی پیامهای ایده نولوژیک خاصی برای جامعه مدرن، یعنی توجیه سیستم و تبلیغات می باشند. این تصاویر، محرومیت و انتزاع انسان از خود و زندگی اش را چند برابر میکنند. اطاعت کن. در خواب بمان، تسلیم شو. اطاعت کن. سرکردگان را زیر سؤال نگیر. به تلویزیونت نگاه کن. انگاره ها را از خود دور بدار. این خدای تو است. بچه ها اولین اهداف این تصاویر می باشند. آنها باید احمق و بیشعور بار بیایند. بدون هیچ نوع تفکر انتقادی- مبارزاتی. بخش اعظم این سیاست با تبنانی نگران کننده والدینی متحقق میگردد که در برابر وسایل ارتباطی مدرن موجود، به زانو در آمده اند. آنها خودشان کالاهای بردگی آور را برای فرزندانشان میخرند. در واقع آنها خود را در قبال تربیت بچه هایشان خلع مسئولیت نموده و این مهم را به سیستم سپرده اند تا آنها را تحمیق و تخریب اخلاقی - انسانی نماید. این تصاویر برای تمامی رده های سنی و اقشار مختلف اجتماعی وجود دارند. برده مدرن تصاویر را با مسایل فرهنگی و بعضا حتی هنری اشتباه میگیرد. بازار، متکی بر رذیلانه ترین شیوه ها برای فروش کالا میباشد. و بار دیگر این زنان هستند که بطور مضاعف مورد بردگی واقع میشوند. زیرا با ارزشترین ارزشها را از دست داده و کالای عریان برای مصرف گرایی می گردند. حتی تصاویر و نمادهای انقلابی نیز از پتانسیل مبارزاتی تهی میگردند. امروزه، تصاویر ساده ترین و مؤثر ترین اشکال ارتباطی می باشند. آنها الگوهای نقش بازی کردن را خلق و انسان را شستشوی مغزی میدهند. دروغ میگویند و مردم را مأیوس و سرخورده میگرداند. بصورت پیگیرانه ایده نولوژی کثیف بازار را بوسیله تصاویر تبلیغ و ترویج نموده و هدف همیشه یکسان بوده : فروش تولیدات و روشهای زندگی، فروش رفتار و کالاها، هیچ چیز مهم نیست. فقط باید فروخت.



این بندگان رقت انگیز، ظاهرا خود را سرگرم میکنند. اما این خودفریبی فقط برای انحراف ذهن از طاعون مشکلات بجانشان افتاده است. این برده ها زندگیشان را کف دست دیگران گذاشته تا مسخ و بی هویتشان کنند و علیرغم همه اینها تظاهر به غرور و افتخار هم میکنند. آنها سعی کرده خود را راضی نشان دهند ولی کسی باورشان ندارد. آنها حتی نمی توانند در انعکاس سرد آئینه هم، خود را فریب دهند. لذا مشغول دله دزدی از وقت خویش و تماشای دلقکهای هستند، تا آنها را بخنده، آواز، خواب دیدن و گریه کردن بیندازند. مدیای ورزشی کانالهایی میشوند که از راه آنها، بردگان را به دنیای پیروزی، شکست و تلاش کاذب میبرند. تجاربی که نه در گوشت و پوستشان بلکه به مثابه دن کیشوت و طبق قرارداد در مقابل دنیای مجازی تلویزیون میباشد. امپراطوری روم باستان مردم را با وعده نان و بازی به تسلیم تدریجی فرا میخواند، اما تسلیم امروزه توسط سرگرمیهای پوچ، مصرف گرایی و سکوت برده ها میسر شده است.

فصل شانزدهم : زبان.

" فکر میکنیم کنترل کلمات را در دست داریم. اما در واقع تحت سیطره آنها هستیم ".

آکن ری.



تسلط بر آگاهی و وجدان بشری، عموماً از کانال سوء استفاده از زبان، توسط طبقات اقتصادی – اجتماعی حاکم میگذرد. اساتید کنترل سیستم، صاحبان وسایل ارتباطی و نخبگان حاکم، ایده نولوژی بازار را از طریق تعاریف تخصصی، ناقص و دفرمه شده، منتشر میکنند. کلمات در اصل خنثی و معانی آنها مشخص است. اما وقتی بوسیله قدرت کنترل میشوند، بار معنایی متفاوت از زندگی واقعی بخود میگردند. این در درجه اول زبانیت برای القای بریدن و احساس ناتوانی. زبانیت برای پذیرش منفعلانه چیزهایی که وجود داشته و باید باقی بمانند. واژگان و کلمات، نوکران نظام غالب و حاکم بر جهان بوده و استفاده ما از زبان قدرت، به عجز و درماندگی مان می انجامد. حل و فصل مشکل زبان در مرکز مبارزه برای رهایی انسان قرار دارد. زیرا زبان، نه شکلی دیگر از اشکال سلطه، بلکه قلب پروژه سیطره در نظام مستبد تجاری میباشد. بنابراین با تصاحب مجدد زبان و برقراری رابطه واقعی بین مردم توسط آن، امکان وقوع تغییرات رادیکال، باز هم از نو پدیدار میگردند. تنها بدین صورت پروژه های انقلابی و شاعرانه باز هم همسو میشوند. در جوش و خروش مردمی، کلمات پُر احساس و مفاهیم اصیل، مجدداً ظهور کرده و توسط گروههای بیشمار مردم بکار گرفته میشوند. خلاقیت و معجزه زبان در درون ماست و نیرویی لایزال برای متحد کردنمان.

فصل هفدهم : توهم انتخابات و دموکراسی پارلمانی.

" رأی دادن سلب مسئولیت از خود است ". الزی ریکلوس.

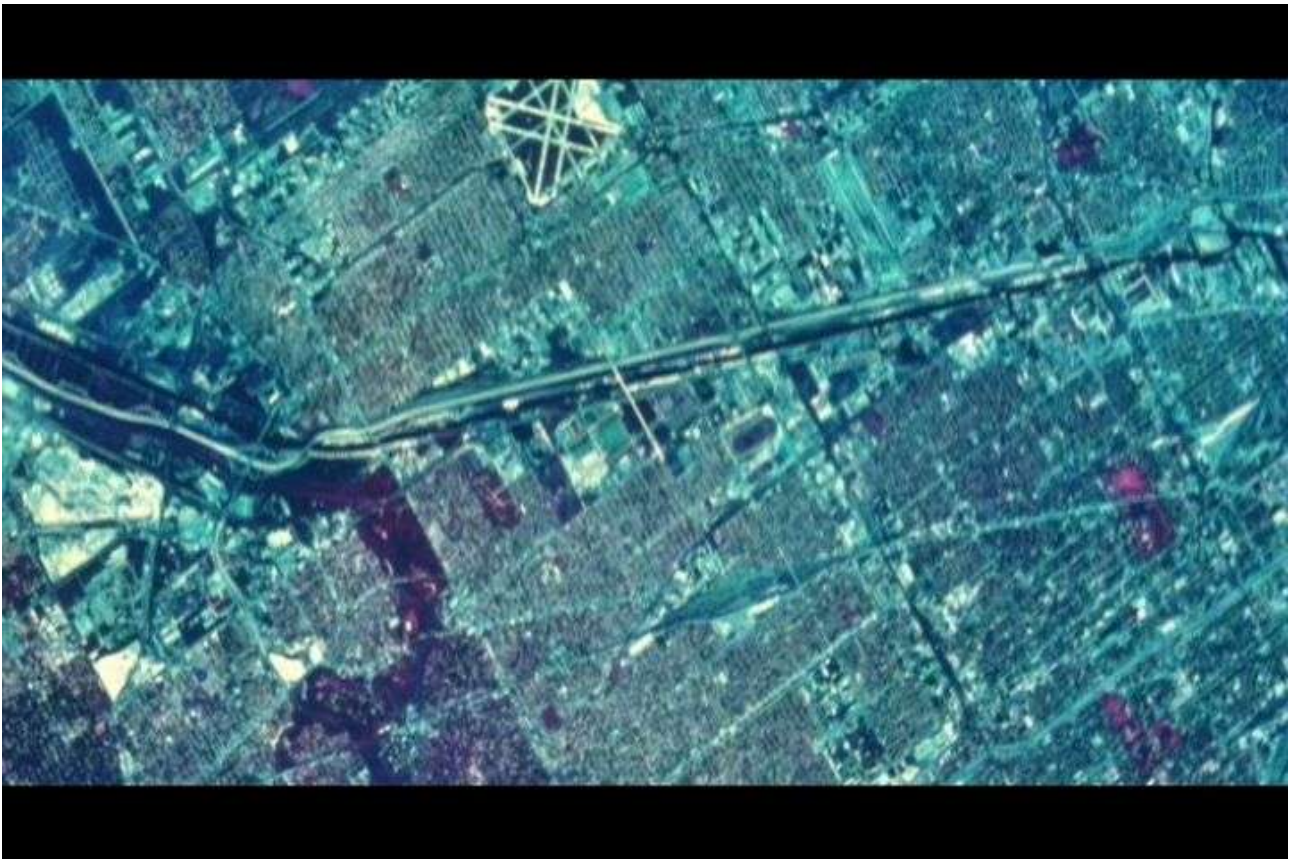


با وجود به اصطلاح حق شرکت در انتخابات، برده مدرن احساس کاذب شهروندی میکند. زیرا توهم اراده آزاد در انتخاب کسانی را دارد که ظاهرًا برایشان کار میکنند. تعمیم انتخابات کذابی بدرون افشار جامعه، تحمل زندگی برای بردگان را آسانتر میکند. آیا واقعا هیچ تفاوتی بین سوسیال دموکراتها و پوپولیستهای راستگرا در فرانسه، دموکراتها و جمهوری خواهان یانکی، حزب کارگر و کنسرواتوهای انگلساکسون وجود دارد؟. اینجا اپوزیسیونی وجود ندارد، زیرا احزاب اصلی سیاسی در یک اصل مشترکند، اصل حفاظت از این نظام تجاری – اقتصادی. ممکن نیست هیچ حزبی قدرت برسد که جامعه مصرفی و کالا سالاری را زیر سوال برده باشد و اینها همان احزابی سیاسی ای هستند که مدیا، رسانه ها و امواج رادیو تلویزیون را در انحصار خود دارند. آنها همیشه در مورد کثیف ترین و مبتذل ترین مسایل، داد و بیداد میکنند. تا بدینوسیله از کرسی خویش در ردیف اول پارلمان تجاری – کارتونی دفاع کرده باشند. و این اختلافات حقیر و حجه های رذل، توسط ژورنالیسم نوکر، بزرگ و اشاعه داده میشوند تا بحثهای انتقادی و اصیل انتخابات را در جامعه ای که میخواهیم در آن زندگی کنیم، به انحراف و ابتذال بکشانند. و این ابتذال و پیش پا افتادگی را تحت عنوان نبرد افکار و اندیشه ها ترویج میدهند. هیچکدام از این مظاهر حتی از دور هم، با دموکراسی واقعی قرابتی ندارند. تعریف دموکراسی حقیقی قبل از هر چیزی، مشارکت توده های عظیم مردم در اداره تمامی امور جامعه می باشد. مشارکتی سر راست و مستقیم، بدون واسطه و دلال که تجلی گاه آن در مجامع عمومی مردم و گفتگوی مداوم بر سر سازماندهی جامعه و زندگانی مشترک میباشد. فرمهای کنونی نمایندگی و پارلمان دولتی که نام دموکراسی را غصب کرده و قدرت شهروندان را محدود به یکبار مشارکت در به اصطلاح انتخابات نموده اند، چیزی نیستند غیر از بظاهر انتخاب بین خاکستری راه راه و خاکستری سیاه که ربطی به انتخابات واقعی ندارند. اکثریت مطلق کرسیهای پارلمانهای کنونی، توسط نمایندگان طبقه مسلط اقتصادی اشغال شده که خود جناح چپ و راست همین سیستم حاکم می باشند. قدرت را نباید فتح بلکه باید از بین برد. زیرا پدیده قدرت ذاتا استبدادی می باشد. خواه یک دیکتاتور و خواه یک رییس جمهور بظاهر منتخب. تنها تفاوت دموکراسیهای پارلمانی کنونی با سیستمهای دیگر در اینست که در آن برده مدرن و متوهم فکر میکند، سرکرده ای را که باید از او اطاعت کند، خودش انتخاب می کند. انتخابات او را شریک جنایات آینده، حتی در حق خودش هم نموده است. او بخاطر وجود سرکرده و حکمران برده نیست، بلکه خود انتخاب حاکمان به معنای تأیید و تجدید بردگی میباشد.

فصل هجدهم : سیستم دیکتاتوری تجاری.

" طبیعت کسی را حاکم یا محکوم نیافریده است. پس نه قانون پذیرم و نه قانونگذار "

دنیس دیدرو، فیلسوف فرانسوی.



کلیه وجوه سیستم حاکم بر دنیا را ایده نولوژی پول پرستی فرا گرفته و این وضعیت بر تمامی فضا و بخشهای زندگانی چنگ انداخته است. تنها کلام : تولید، فروش، مصرف و انباشت می باشد. این سیستم تمامی روابط انسانی را به روابط تجاری تقلیل داده و به کره زمین بسان یک کالا مینگرد. تنها وظیفه ما هم بردگی می باشد !. تنها حق برسمیت شناخته شده، حق مالکیت خصوصی است. پول هم، یگانه خدای نظام است. تنها کسانی که حق دارند در این سیستم انحصاری قدرت ظاهر شوند، طرفداران ایده نولوژی حاکم میباشند. تفکرات انتقادی در منجلا ب رسانه ای که بما میگوید : چه خوب است و چه بد، چه را باید ببینیم و چه را نه، غرق شده اند. حضور همه جانبه ایده نولوژی نفرت، پرستش پول، سانسور مطلق رسانه ای، سیستم تک حزبی تحت پوشش کثرت گرایی پارلمانی، فقدان یک اپوزیسیون اصیل و رادیکال، سرکوب و بربریس همه جانبه و مسخ و دفرمه کردن انسان، همه و همه، سیمای واقعی سیستمی هستند، بنام لیبرال دمکراسی متعفن. سیستمی که دیگر باید بنام واقعی صدایش کنیم : سیستم دیکتاتوری تجاری. انسان، جامعه و کل سیاره در خدمت این ایده نولوژی کثیف می باشند. نظام مستبد کنونی، ناکامیهای تمامی جنایتکاران تاریخ را تحقق بخشیده، آنهم تسلط بر کل دنیا بوسیله ایده نولوژی نفرت. دیگر هیچ مفری وجود ندارد !.

فصل نوزدهم : چشم انداز و دورنما.

همچنانکه سرطان سرکوب و کنترل به همه بخشهای زندگی سرایت میکند، قیامها شکل جنگ اجتماعی را بخود میگیرند. شورشها شکوفا شده و نوید یک انقلاب رادیکال را بشارت میدهند. وجود تخریب در سیستم دیکتاتوری تجاری موجود، یک گزینه و انتخاب نیست. بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر، برای بدست آوردن پول و قدرت میباشد. چیزهایی که در همه جا یافت شده و بخاطرشان باید رقابت شود. بازیافت و اختراع مجدد زبان مشترک، انقلاب دایم در زندگی روزمره، نافرمانی و مقاومت، ارکان شورش علیه نظم موجود میباشند. اما بمنظور انقلاب کردن در خارج از شورش های روزمره، ما باید تمامی افراد مخالف سیستم را در یک جبهه متحد نماییم. ما باید برای اتحاد همه نیروهای انقلابی تلاش کنیم. اینکار بکمک آگاهی منتج از تجارب و اشتباهات گذشته ممکن است. فرمیسم سترون و خفقان بوروکراتیک نمی توانند آلترناتیو ما باشند. سقوط اینها منوط به ابداع اشکال جدید مبارزاتی و سازماندهی میباشد. کنترل کارگری و دموکراسی مستقیم میتوانند پایه های این سازماندهی نوین که مخالف هر نوع هیرارشی و سلسله مراتب قدرت است، باشند.

قدرت را نباید فتح بلکه نابودش کرد.

فصل بیستم : پایان.

" اوہ آقاییں، عمر انسان کوتاہ است، اگر میخواستیم زندگی کنیم، باید سلاطین لگد مال شوند " .

ویلیام شکسپیر، نمایشنامه هنری ششم.





مترجم : کارلوس

www.anarchistha.wordpress.com